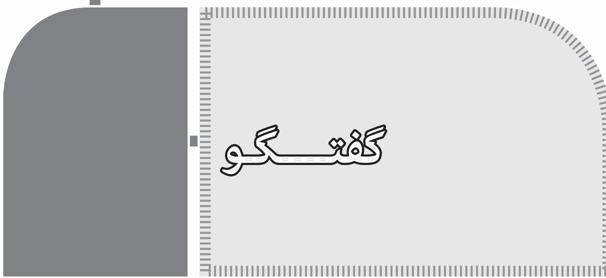


مطالعه و پژوهش حدیثی

در گفتگو با

استاد سید محمدکاظم طباطبایی

حجة الاسلام و المسلمین سید محمد کاظم طباطبایی در سال ۱۳۴۴ در شهر مقدس قم متولد و در سال ۱۳۶۲ همراه با اخذ مدرک دیپلم، وارد حوزه علمیه قم شد و ادبیات را طی دو سال و دوره مقدمات فقه و اصول و سطح را در پنج سال به پایان رساند. وی به مدت شش سال در درس خارج فقه و اصول شرکت نموده، از محضر آیت الله وحید خراسانی دام ظله در اصول و از محضر آیت الله مددی و آیت الله زنجانی دام ظلهما در فقه و از درس فقه و اصول آیت الله تبریزی رحمه الله کسب فیض نمود.

از سال ۱۳۷۱در مؤسسه دارالحدیث به فعالیت های حدیثی پرداخته و ضمن همکاری در بخش های مختلف آن، سرپرستی گروه فقه و حقوق و مدیریت گروه نهج البلاغه دانشکده حدیث را از سال ۱۳۸۴ تاکنون بر عهده دارد و ازسال ۱۳۹۰ ریاست پژوهشکده علوم و معارف حدیث و از سال۱۳۹۱ریاست دانشکده حدیث را نیز بر عهده گرفته است. وی علاوه بر تدریس در حوزه علمیه، در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری هم به تدریس پرداخته است.

ایشان کتابهای متعددی همچون وفاق اجتماعی در سخن و سیره امام علی علیه السلام، تاریخ و منابع حدیث، تاریخ حدیث شیعه (در دو جلد)، مبانی شناخت حدیث، مشکل الحدیث، منطق فهم حدیث، مدارک فقه اهل سنت را تألیف نموده‌اند و نیز در تألیف بسیاری از آثار با آیت الله ری‌شهری دام ظله همکاری فرموده‌اند. همچنین مقالات و پژوهش های گسترده‌ای را در زمینه حدیث و علوم آن به انجام رسانیده و در رساله‌های علمی پژوهش‌های به عنوان استاد راهنما یا استاد مشاور به فعالیت پرداخته‌اند.

اینک توجه شما را به گفتگوی **تا اجتهاد** با ایشان در زمینهٔ مطالعه و پژوهش حدیثی جلب می‌نماییم.



• تا اجتهاد: مطالعات حدیثی چه به صورت خاص و چه به صورت عام چه ضرورتی دارد؟ اساساً طلبه‌ای که مشغول تحصیل در یکی از رشته‌ها مثل فقه، کلام، تفسیر و... است تا چه اندازه به آن نیاز دارد؟

بسم الله الرحمن الرحیم. به عنوان مقدمه لازم است به جایگاه معارف نقلی به ویژه سنت و حدیث در مجموعه معارف اشاره کنم. وظیفۀ حوزۀ علمیه این است که معارف دینی را به جامعه منتقل کند. پس باید نیازهای فکری و عملی جامعه را بر اساس معارف دینی سامان دهد.

در معارف دینی از یک جهت بحث استناد وجود دارد که قرآن و سنت است و از منظر دیگر بحث تعقل و خردورزی. خردورزی ابزار استخراج معارف از دل قرآن و سنت است که در اختیار انسان است و ممکن است بعضی از اصول عقلی را به عنوان اصول حاکم معرفی کند که کتاب و سنت معمولاً مخالفتی با آن‌ها ندارد. یعنی شما یک دلیل مستقل عقلی را نمی‌یابید که پیشینه‌ای در کتاب و سنت نداشته باشد. حتی مستقلات عقلی مثل حسن عدل و قبح ظلم هم در کتاب و سنت وجود دارد و چیزی نیست که در کتاب و سنت نباشد؛ هر چند در این موارد نیازی به کتاب و سنت نیست. مثلاً هدف از بعثت انبیا عدالت‌ورز شدن مردم است که در قرآن آمده است: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَأَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَالْمِيزانَ لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ﴾[1] یعنی اقامه به قسط باید توسط مردم انجام شود نه فقط توسط انبیا. آیا دلیلی بهتر از این آیه برای حسن عدل می‌توان یافت؟

پس ریشه همه معارف دینی در قرآن و سنت است. در این فرصت در مقام بحث درباره قرآن نیستیم که خود بحث مفصلی دارد. اما درباره سنت باید بگوییم: ما به طور مستقیم و بی واسطه با آن ارتباط نداریم. یعنی مستقیماً به سنت دسترسی نداریم.

سنت یعنی آن‌چه از معصوم صادر شده است. اگر ما در زمان پیامبر صلّی الله علیه و آله حضور داشتیم، هر چه می‌فرمود، مطاع بود و اساساً شأنیت پیامبری آن حضرت اقتضا می‌کند که سخنش حجت باشد. اگر پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: «**قولوا لا اله الا الله تفلحوا**» همین حجت است؛ هر چند دلیل قرآنی هم بر این نکته وجود دارد، ولی نیازی به دلیل قرآنی نیست. پس حجیت سنت به شأنیت پیامبری وابسته است و پذیرش ادعای پیامبری به معنای پذیرش دیگر سخنان اوست؛ زیرا تمام سخنانش زیر مجموعه این مسأله قرار می‌گیرد. اگر می‌گوید: ارث را این‌گونه تقسیم کنید یا

۱. سوره حدید؛ آیه ۲۵.

به دیگران نیکی کنید و... همه این سخنان حجت است و می باید به آن عمل شود. اعتبار سخنان پیامبر صلّی الله علیه و آله با قرآن هم سازگاری کامل دارد؛ چون قرآن اطاعت از پیامبر صلّی الله علیه و آله را در کنار اطاعت از خدا مطرح کرده است: ﴿ماینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی﴾[2] ﴿ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا﴾[3]

پس غیر از استدلال به قرآن، شأنیت پیامبری برای حجیت سنت کافی است. از سوی دیگر حجیت تامّ سخنان پیامبر صلّی الله علیه و آله به مسأله عصمت وابسته است. اگر عصمت شخصی اثبات شد، یعنی آن فرد مصون از نادرست‌گویی است. بنده در این‌جا معنای حداقلی عصمت را می گویم و عصمت از خطا و نسیان را در نظر ندارم. به این معنا که وقتی معصوم ادعا می کند که واقع را برای شما گزارش می کند، حرف او مطابق با واقع است. این مرتبت، بسیار بالاتر از وثاقت است؛ چون دامنه وثاقت خیلی محدود است. در آیات قرآن آمده است: یکی از نسبتهایی که مشرکان به پیامبر اسلام صلّی الله علیه و آله می‌دادند این بوده که او مجنون است. معنای مجنون در زبان فارسی دیوانه است. در حالی که مجنون در زبان عربی به معنای دیوانه نیست؛ بلکه یعنی جن زده. یعنی هیچ‌کس پیامبر را به کذب متهم نکرده است؛ اما می گفتند چیزهایی را که می گوید، گمان می کند که واقعیت است. دروغ نمی گوید؛ ولی اجنه چیزهایی را به او القا می کنند و او گمان می کند که واقعیت دارد و نقل می کند؛ اما دروغ نمی گوید. نسبت به پیامبران پیشین ادعای کذب مطرح بوده است؛ اما در مورد پیامبر اسلام صلّی الله علیه و آله کذب مطرح نشده است. پس دلیل عصمت هم دلیل بر حجیت سنت است به این معنا که او معصوم است و اگر فرمود: عقد ازدواج این‌گونه باشد، باید اطاعت شود. بنا بر این آن‌چه را ما می‌توانیم بگوییم اسلامی و الهی است قرآن است و سنت. حکم عقل هم هر چند درست است؛ اما این اختصاص به اسلام ندارد. پس حکم اسلامی آن چیزی است که در آموزه‌های قرآن و سنت جریان دارد. قرآن در بسیاری از موارد به کلیات پرداخته، جزئیات را بیان نمی‌کند. لذا با قرآن نمی‌توان یک نظام مطلوب اسلامی را طراحی کرد. پس نیاز به سنت از این‌جا معلوم می‌شود. اگر شما نقش سنت را در علوم متفاوت اسلامی مثل: تفسیر قرآن، فقه، عقائد، اخلاق، علوم انسانی و... بسنجید، می‌بینید که تأثیر سنت بسیار زیاد است. مثلاً شما بدون سنت نمی‌توانید فقه را بنیان نهید؛ فقه بدون سنت بی‌معناست. مثلاً فقط در قرآن بیان شده است که نماز را به پادارید! و

---

۲. سوره نجم؛ آیه ۳و٤.
۳. سوره حشر؛ آیه۷.

در مورد زمانش هم اجمالاً چیزهایی بیان کرده است که آن هم به صورت منضبط نیست. حال بگویید که آیا با قرآن می‌توان نظام عبادی نماز و دیگر عبادات و اعمال را ترسیم کرد؟ مفصل‌ترین مباحث فقهی که در قرآن مطرح شده، بحث ارث و بعد از آن بحث حج است. این دو مبحث از مباحث پرتکرار در قرآن هستند؛ ولی نه نظام ارث را تنها می‌توان با قرآن تنظیم کرد و نه نظام حج را. از این رو می‌توان ادعا کرد سنت در فقه حاکم مطلق است. همچنین شاید بتوان ۷۰ درصد آموزه‌های اخلاقی را با توجه به فطرت انسانی و احکام عقل عملی طراحی نمود؛ ولی در ۳۰ درصد آن مشکل وجود دارد. یعنی فطرت انسانی و عقل عملی تحت تأثیر تمایلات ممکن است با اخلاق اسلامی هم‌جهت نباشد. پس در این موارد نیازمند به سنت هستیم. نظام عقائدی اسلام هم تا حدودی این‌گونه وابسته به سنت است. توحید محوری در قرآن موج می‌زند و معاد هم در قرآن بسیار مورد توجه واقع شده است؛ اما بیشتر این آموزه‌ها حالت تنبیهی- توجهی دارد و نظام فکری معاد را با قرآن نمی‌توان ترسیم کرد و چیزی نیست که با عقل هم بتوان آن را فهم کرد. بله، عقل می‌تواند اصل معاد را اثبات کند؛ ولی نمی‌تواند وارد جزئیاتش شود. جزئیات آن را سنت بیان می‌کند.

تفسیر قرآن هم نیاز به سنت دارد؛ مثلاً آیه ﴿واتوا البیوت من ابوابها﴾[4] می‌فرماید از در خانه‌ها وارد شوید. ظاهرش نیاز به گفتن نداشت؛ ولی در واقع مفهوم گسترده‌ای دارد. در روایت می‌فرماید: مراد ابواب معرفتی است که باید از راهش وارد شد. عقل خودتان را دست هر کسی ندهید. ممکن است لایه های بالاتر از آن هم داشته باشد.

حال مشکل اصلی در تعامل با سنت این‌جاست که ما با آن ارتباط مستقیمی نداریم. یعنی ما اگر خدمت پیامبر صلّی الله علیه و آله یا امام علیه السّلام می‌رسیدیم، کارمان خیلی راحت بود؛ ولی ارتباط ما با سنت از طریق حدیث است و با حدیث هم فاصله ۱۴۰۰ساله داریم و تنها از طریق راویان و گزارشگران ارتباط داریم. راویان و گزارشگران هم انسان بوده‌اند و مشکلات طبیعت انسانی مثل: نقل به معنا، تصحیف، تحریف و جعل را دارند. این ویژگی‌ها باعث می‌شود که مشکل ما در ارتباط با سنت زیاد شود. اهل‌بیت علیهم السلام هم سنت نبوی را و هم الگوی عملی را برای ما بیان می‌کنند و هم به عنوان معصومین سخن خودشان حجت است. یعنی فقط طریق به سنت پیامبر صلّی الله علیه و آله نیستند.

---

۴. سوره بقره؛ آیه ۱۸۹.

اساساً مراجعه مردم به روحانی به خاطر خودشان نیست و تنها علت مراجعه مردم به روحانی این است که وی آموزه‌های الهی را برایشان بیان می‌کند و گرنه روحانی و طلبه جایگاه و پایگاهی غیر از بیان آموزه‌های دین ندارد.

البته از منظر کلی ائمه علیهم السّلام چیزی از جانب خود و به رأی خودشان نمی‌گویند؛ بلکه همه آن‌ها همان احکام واقعی خداوند را بیان می‌کنند. اما مثلاً امام صادق علیه السّلام فرموده‌اند: زیارت امام حسین علیه السّلام مستحب است. این را که پیامبر صلّی الله علیه و آله نفرموده است؛ چون در زمان پیامبر صلّی الله علیه و آله امام حسین علیه السّلام شهید نشده بود. بنا بر این ما دو منبع برای دسترسی به آموزه‌ها و معارف دین یعنی قرآن و سنت داریم. پس وظیفه‌مان معلوم است و نیازمان هم معلوم است.

اساساً مراجعه مردم به روحانی به خاطر خودشان نیست و تنها علت مراجعه مردم به روحانی این است که وی آموزه‌های الهی را برایشان بیان می‌کند و گرنه روحانی و طلبه جایگاه و پایگاهی غیر از بیان آموزه‌های دین ندارد. پس این که سؤال کردید چه نیاز و ضرورتی به مطالعه و یادگیری سنت وجود دارد؟ جوابش این است که ما طلاب و روحانیان غیر از تبیین و حکایت سنت هویتی نداریم؛ هویت ما عبارتست از بیان معارف الهی که در قرآن و حدیث تبلور یافته و به دست ما رسیده است. ما می‌خواهیم به مردم بگوییم: به نظر ما، خداوند تبارک و تعالی از این آیه، این معنا را اراده کرده است. البته نظر ما نقشی در حکم خداوند ندارد. ما تنها تبیین کنندۀ حکم الهی هستیم.

کسی خدمت حضرت امام باقر علیه السّلام می‌رسد و می‌گوید: ما رأیکم؟ رأی شما در این مورد چیست؟ ظاهراً این حدیث در زمان رواج تفکر ابوحنیفه در کوفه بوده است. حضرت به او پرخاش می‌کند که رأیکم یعنی چه؟! و رأی را به طور کلی انکار می‌کند؛ چون اگر رأی باشد یعنی من هم در آن دخالت می‌کنم؛ در حالی‌که در اجتهاد شیعی هویت، علائق و تمایلات پژوهشگر به طور کلی نباید دخالتی در حکم داشته باشد. اگر پژوهشگر احتمال دهد که چیزی از تمایلاتش در فهم حکم دخالت دارد، باید تلاش کند که این علائق از وجود او زدوده شود. پژوهشگر باید احساس کند که تنها کاری که انجام می‌دهد، کشف القناع و پرده برداری از آموزه‌های الهی (قرآن و سنت) است و غیر از این هویتی ندارد و همه علوم جانبی

حدیث مثل اصول و رجال برای این است که دسترسی به آموزه‌های الهی پیدا کند.

واقعاً اگر بخواهیم خودمان را بشناسیم، جهان آفرینش را بشناسیم و فلسفهٔ خلقت را بدانیم که این‌ها سؤالات اولیه‌ای است که باید هر انسانی داشته باشد، برای جواب باید سراغ قرآن و سنت برویم. پس در فهم معارف برای خودمان و بالاتر از این برای خودسازی هم نیاز به قرآن و سنت داریم. در همین مرحله نیز هویت اصلی ما با این دو است؛ باید خودمان اول خودسازی کنیم؛ سپس این احکام را برای دیگران بیان کنیم؛ چون ما نقش واسطه‌ای داریم و در احکام فقهی و در اخلاق، نیاز به عامل بودن داریم.

• تا اجتهاد: تفاوت استفاده طلاب و مردم از حدیث را تبیین فرمایید.

ما امر شده‌ایم که قرآن را قرائت کنیم و قرائت آن برای ما فایده دارد. فهم ترجمه آن هم برای ما مطمئناً مفید است؛ اما این لایه اول و ابتدایی است. فهم برتر «اقرأو ارق» است که در روایت هم آمده، قرائت در این جا به معنای فهم است؛ نه خواندن عبارت. یعنی هر چه فهم انسان بالاتر رود و برداشتش عمیق‌تر باشد، سیر تکاملی او بیشتر می‌شود. پس مردم عادی که قرآن را در جلسات عمومی قرائت می‌کنند، مطمئناً بهره معنوی خواهند برد؛ چرا که قرآن به انسان نورانیت می‌دهد. برخی را می‌بینیم که سواد چندانی ندارند؛ ولی با ضرب المثلهای قرآنی آشنا هستند. پیرمردهایی را می‌بینیم که سواد مکتبی دارند؛ ولی ۳۰ یا ۴۰ آیه از این آیات کلیدی قرآن را آموخته‌اند که خیلی جاها به کار می‌برند؛ اما هر چه فهم دقیق‌تر شود، استفاده از آن هم بیشتر می‌شود.

بالاتر از این باید گفت: توقع از ما این نیست که فقط قرآن را بخوانیم؛ چون قرآن خواندن وظیفه همهٔ افراد است؛ اما این‌که با ترجمه و تفسیر قرآن آشنا شویم و بالاتر از همه این‌که با فرهنگ قرآن آشنا شویم، این کاری است که ما، طلاب، باید انجام دهیم و در زندگی ما نیز تأثیرگذار است. حدیث هم همین‌گونه است.

در مطالعه و فهم حدیث باید توجه کرد که گروه‌های آیات و احادیث ما متعدد هستند. برخی آیات و احادیث ساده هستند و افراد عادی هم آنها را می‌فهمند. مثلا اگر فرموده است: «به پدر و مادر خود نیکی کنید» این برای همه قابل درک است؛ اما فهم ﴿ولاتقل لهما اف﴾ به این سادگی نیست و آن را باید کمی تبیین کرد. آیا منظور این است که به پدر و مادر نباید اهانت کرد؛ در حالی که به طور عادی کسی حق ندارد به غیر پدر و مادر هم اعتراض کند که چرا این کار را کردی؟ یا

در مطالعه و فهم حدیث باید توجه کرد که گروه‌های آیات و احادیث ما متعدد هستند. برخی آیات و احادیث ساده هستند و افراد عادی هم آنها را می‌فهمند. مثلا اگر فرموده است: «به پدر و مادر خود نیکی کنید» این برای همه قابل درک است؛ اما فهم ﴿و لاتقل لهما افٍّ﴾ به این سادگی نیست و آن را باید کمی تبیین کرد.

ناخرسندی خود را اعلام کند. بحث اف گفتن در موارد عادی نسبت به افراد غیر پدر و مادر در جایی است که آن ها عمل خطایی را مرتکب شوند. آنجا اعتراض به آن‌ها جا خواهد داشت. پس اف گفتن در جایی است که طرف مورد مواجهه شما یک دستوری، عملکردی یا حرفی بزند که خطا باشد و خطایش هم محرز باشد. در این‌جا شما حق اعتراض دارید.

وقتی قرآن می‌فرماید: ﴿لاتقل لهما افّ﴾[5] یعنی در صورت خطای پدر و مادر نیز، شما حق اعتراض ندارید. شخص دیگری می‌تواند اعتراض کند که فرزندشان نیست. این یک مرحله بالاتر از فهم ساده است. در اصول وقتی می‌خواهند قیاس اولویت را درست کنند، می گویند: مفهوم این آیه این است که به طریق اولی آنها را نزنید؛ اما ما می‌خواهیم بگوییم: قرآن می‌خواهد یک مرحله بالاتری را بفرماید و آن این‌که اگر آنها اشتباه هم کردند، شما حق ندارید به پدر و مادر کوچکترین پرخاش گفتاری کنید. این طور نیست که هر چه پدر و مادر گفتند، درست باشد؛ اما شما به عنوان فرزند، حق اعتراض به آنان ندارید.

ما یک سری احادیث ساده و همه فهم داریم که مردم عادی هم که می‌خوانند، استفاده می‌کنند. مثل: توصیه به دانش اندوزی و این‌که به دیگران نیکی کنید؛ مخصوصا احادیث وارده در آداب اجتماعی، آداب معاشرت و... مثلاً امیر المؤمنین علیه السّلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «واحذر کل عمل یرضاه صاحبه لنفسه ویکره لعامة المسلمین» یعنی از هر عملی که برای خودت دوست داری و برای دیگران نمی پسندی، پرهیز کن و انجام نده. غربی‌ها به این می گویند: قاعدهٔ طلایی اخلاق!! آن چه برای خودت می‌پسندی، برای دیگران هم بپسند و آن‌چه برای خودت نمی‌پسندی برای دیگران هم نپسند. امیر المؤمنین علیه السّلام این دو را در یک کلام آورده است.

۵. سوره اسراء؛ آیه ۲۳.

قرآن کریم به پیامبر صلّی الله علیه و آله می‌فرماید ﴿إنما انت مذکر﴾[6] یعنی تو فقط به مردم یادآوری کن. خیلی از روایات هم این‌گونه هستند که به خاطر همه‌فهم بودنشان، نیاز به تدوین و دسته بندی ندارند و برخی از روایات نیازمند فهم نیمه دقیق هستند که یک‌مرتبه از دسته قبل بالاتر هستند و انسان برای فهم آن‌ها باید یک مقدماتی را بداند. مثلاً گاهی بعضی از واژگان روایات واژگان دشواری است و فهم آنها نیازمند به تخصص‌های پیشینی دارد که این تخصص‌ها مراحل مختلفی دارد.

فرض کنید که در روایات راجع به موضوعی خاص نکته‌ای را فرموده است که برای فهم آن نیازمند این هستید که واژه را و ظرافت‌های معنایی آن را بفهمید. مثلا در روایت آمده است: «الفقر فخری» یعنی فقر افتخار من است. مفهوم این روایت چیست؟ این خود نیازمند بحث است. باید فقر را بفهمیم، بعد فخر را بفهمیم؛ چون از منظر عادی، هم فقر امر مذمومی است هم تفاخر. پس مراد از این روایت چیست؟

مرحله بالاتر، روایات مشکل هستند. گاهی به جهت واژگان معنا قابل دستیابی نیست و گاهی واژه را می‌فهمیم؛ اما مفهومش برای ما قابل درک نیست. امیرالمؤمنین علیه السّلام در نهج‌البلاغه خطبه‌ای دارد که امام خمینی رحمه الله در نامه‌اش به کنگرهٔ نهج البلاغه در اوایل انقلاب می‌نویسد که همه متفکرها جمع بشوند و این را معنا کنند: «مع کل شیء لا بمقارنة وغیر کل شیء لا بمزایلة»[7] خداوند با همه چیز معیت دارد؛ ولی مقارنت ندارد و غیریت دارد؛ ولی زوال و مزایله ندارد. در این خطبه، واژگان خیلی ساده و قابل فهم است؛ اما مفهوم آن خیلی دشوار است. این‌جا دیگر با لغت و امثال آن مشکل حل نمی‌شود.

گروهی از روایات را هم داریم که معنای آن را می‌فهمیم؛ اما با داشته های پیشینی ما سازگار نیست و به این جهت، فهم آن‌ها را دشوار می‌کند که یک موردش اختلاف حدیث است. مثلاً روایاتی داریم که عصمت ائمه علیهم السّلام را ثابت می‌کنند و آن‌گاه در دعای کمیل می‌خوانیم «اللّهم اغفر لی الذنوب التی تهتك العصم» یا امام سجاد علیه السّلام در دعای ابوحمزه عرض می‌کند: خدایا! هر چه مرا می‌بخشی من باز هم گناه می‌کنم. این چگونه با عصمت جمع می‌شود؟ این‌ها معارضه با داشته‌های پیشینی ما دارند که آن‌ها هم دلایل محکمی دارند. یا مثل احادیث طینت که می‌فرماید: خداوند آب زلال را با خاک خوشبو معطّر کرد و گوهر وجودی ائمه را به وجود

---

٦. سوره غاشیة؛ آیه ٢١.

٧. نهج البلاغة (للصبحی صالح)؛ ص٤٠.

برخی از روایات نیازمند فهم نیمه دقیق هستند که یک‌مرتبه از دسته قبل بالاتر هستند و انسان برای فهم آن‌ها باید یک مقدماتی را بداند. مثلاً گاهی بعضی از واژگان روایات واژگان دشواری است و فهم آنها نیازمند به تخصص‌های پیشینی دارد که این تخصص‌ها مراحل مختلفی دارد.

مرحله بالاتر روایات مشکل هستند. گاهی به جهت واژگان معنا قابل دستیابی نیست و گاهی واژه را می‌فهمیم؛ اما مفهومش برای ما قابل درک نیست.

گروهی از روایات را هم داریم که معنای آن را می‌فهمیم؛ اما با داشته های پیشینی ما سازگار نیست و در این جهت فهم آن‌ها را دشوار می‌کند که یک موردش اختلاف حدیث است.

آورد و آب بدبو را با لجن گندیده مخلوط کرد و فجار و کفار را با آن خلق کرد و برای بعضی هم این و هم آن را با هم مخلوط کرد و ما را به وجود آورد و ما این وسط‌ها هستیم. پس پیامبر و ائمه صلّی الله علیهم اجمعین بهترین نوع خلقت را دارا بوده‌اند و گناهی مرتکب نشده‌اند. این روایات باید حل شود.

تذکر این نکته نیز شایسته است که ما یک سری روایاتی داریم که جزء اسرار ائمه علیهم‌السّلام و برای خواصّ اصحاب بوده است؛ یعنی قرار نبوده که در اختیار دیگران قرار بگیرد. روش عقلا در حوزه اطلاعات اداری و غیر اداری، طبقه‌بندی آن هاست: اسناد محرمانه، اسناد فوق محرمانه و اسناد سری و حال آن‌که در شیوۀ عرضۀ روایات، شیوۀ طبقه بندی عقلائی در دورۀ ما رعایت نشده است و ما همه روایات را در یک سطح قرار داده و به مردم عرضه کرده‌ایم در حالی‌که باید در مرحلۀ مطالعه و فهم و عرضه، سیر منطقی و عقلائی رعایت شود.

قرآن خواندنمان هم باید سیر مطالعاتی داشته باشد. مثلاً روال درس های حوزوی این است که طلبه باید ۱۰ سال درس بخواند و مرحله به مرحله پیش برود تا به مرحله درس خارج فقه و اصول برسد؛ اما تفسیر این‌گونه نیست و از اول همه

در درس تفسیر آیت الله جوادی آملی دام ظله یعنی در درس خارج تفسیر شرکت می‌کنند!! در حالی که سیستم آموزشی نباید این‌چنین باشد. حتی مجمع البیان درس خارج تفسیر است. اگر کسی می‌خواهد مطالعه تفسیر را شروع کند، باید قرآن را یک دور با یک تفسیر ساده بخواند.

سنی‌ها از لحاظ آموزشی در تفسیر قرآن از ما جلوتر هستند. مثلا سال اولی هاشان قرآن را با تفسیر جلالین می‌خوانند که یک جلد است و نصف آن را جلال الدین سیوطی و نصف دیگرش را هم جلال الدین محلّی نوشته است که معادل آن در شیعه، تفسیر شبّر است. یا مثلاً سال دوم و سوم تفسیری دارند که گزیدهٔ تفاسیر اصلی آنهاست. این ها سه مرحله تفسیر می‌خوانند و با اتمام دوره آموزشی کوتاه‌مدت خود، تفسیر کلّ قرآن را خوانده‌اند؛ ولی طلبه‌ های ما در کجا تفسیر همه قرآن را می‌خوانند؟ البته این نسبت به قرآن است. نسبت به احادیث که شیوهٔ آموزشی به مراتب بدتر است!

• تا اجتهاد: توضیحاتی درباره سیر مطالعاتی حدیث که برای طلاب پیشنهاد می‌کنید، بیان فرمایید.



در این مورد طرحی را پیشنهاد و در انجمن علمی حدیث حوزه ارائه نمودم که «هفت وادی– چهل منزل» نام دارد. در این طرح، هفت مرحله یا وادی را تعریف کرده‌ایم که مرحله هفتم، مربوط به بحث رجال است و از سیر مطالعاتی حدیث جدا می‌شود. پس در واقع شش وادی دارد و هر وادی چند منزل دارد و در هر منزل، یک یا چند کتاب حدیثی معرفی شده است و هر منزل باید در ۲۵ساعت خوانده شود. از روایات ساده شروع شده و تا آخر رفته است که در مجموع ۱۰۰۰ ساعت است مثلا کتاب اول الدرة الباهرة منسوب به شهید اول رحمه الله است که کتابی

حدیث‌فهمی یک مرحله کارش علمی است و یک مرحله کارش مهارتی است. یعنی باید بحث علمی را از بحث مهارتی جدا کرد، بحث علمی، آموزشی است ولی بحث مهارتی یعنی تمرین و ورزش تا بتوان حدیث را آموخت.

ساده و مختصر است و در آن، روایت همهٔ امامان وجود دارد.

وادی اول چهار منزل دارد و برخی وادی‌ها به ۷ منزل هم می‌رسد. یا مثلا در منزل سوم، جلد دوم کافی، کتاب ایمان و کفر باید خوانده شود؛ اما جلد اول کتاب کافی که بسیار مشکل است، در منزل پنجم قرار دارد. یا مثلاً نهج البلاغه در ٤ وادی مختلف آمده است. در وادی دوم کلمات قصار، در وادی سوم نامه‌ها و در وادی چهارم خطبه‌ها و در وادی پنجم خطبه‌های توحیدی آمده است.

در کتاب ایمان و کفر اصول کافی بیش از ۲۰۰ عنوان وجود دارد که ممکن است شخصی به برخی عناوین فضائل و رذایل اخلاقی، احساس تعلق بیشتری داشته باشد و شخص دیگری اخلاق و ذوقش مخالف اولی باشد. بنا بر این اصلاً محدودیتی در این طرح وجود ندارد و بعد از ۱۰۰۰ ساعت مطالعه، می‌توانیم بگوییم مطالعه کننده ذوق حدیثی پیدا کرده است. مانند مذاق فقهی که بین فقها و اصولیون پیدا می‌شود.

حدیث‌فهمی یک مرحله کارش علمی و یک مرحله کارش مهارتی است. یعنی باید بحث علمی را از بحث مهارتی جدا کرد، بحث علمی، آموزشی است ولی بحث مهارتی یعنی تمرین و ورزش تا بتوان حدیث را آموخت.

مثلاً آیت الله شبیری زنجانی دام ظله وقتی حدیثی را می‌خوانند، به ظرافت هایی توجه می‌کنند که مطالعه کننده عادی توجه نمی‌کند. حالا اگر شما بیایید در کارهای فقهی ایشان ۱۰۰مورد را بیرون بیاورید و متن را به افراد عادی بدهید، قاعدتا متن را می‌فهمند. بعد بگویید: آیت الله زنجانی دام ظله این نکته را هم فهمیده است، خواهد گفت: این به ذهن من نرسیده بود. مقداری بیشتر مطالعه کرد، خواندن اولیه‌اش عوض می‌شود. نگاه می‌کند و می‌بیند که این ظرافت‌ها کجاست؟ بعد ممکن است که به جایی برسدکه ۵ نکته از نکته هایی را که حاج آقا می‌فهمند را بتواند بفهمد. بنا بر این یک بخش از کار مطالعه حدیث، مهارتی است.

البته بعداً برای مطالعهٔ دقیق‌تر و عمیق‌تر، لازم است پرونده های حدیثی

تشکیل شود. یکی از کارهای بزرگ علامه مجلسی رحمه الله تشکیل پرونده‌های جامع از احادیث هم‌مضمون و پروندهٔ شایسته از فهم عالمان پیشین است. مثلا روایت «نیة المؤمن خیر من عمله» را ذکر کرده است و سپس چند روایت به همین مضمون را در کتاب بحارالانوار آورده و چندین قول از اقوال پیشینیان را جمع آوری کرده که مثلاً ۳ قول آن از سید مرتضی رحمه الله است و یک قول هم از راغب است و سپس برخی را تأیید و برخی را نقد می‌کند.

• تا اجتهاد: برای مطالعه و پژوهش حدیث چه روش‌هایی وجود دارد؟

مطالعه حدیث، شیوه و روش‌هایی مخصوص به خود دارد و پژوهش حدیثی با آن متفاوت است. به عبارت دیگر فرق است بین این‌که مطالعه حدیث صرفاً برای مطالعه حدیث و حدیث‌خوانی باشد یا مقدمه برای پژوهش‌های حدیثی باشد.

برای سیر مطالعه حدیث یا روش‌های مطالعه حدیث همین روش‌های رایجی که وجود دارد، کافی است. مثل این‌که انسان حجم انبوهی از احادیث در اختیارش باشد و به معیارهای قوت روایت و کتاب از جهت استناد متن توجه داشته باشد. این شیوه مطالعه حدیث، شیوه مناسبی است.

در بحث سیر مطالعاتی حدیث هم بیان کردیم که ما باید از یک شیوه آموزشی استفاده کنیم که از مطالب ساده‌تر و آسان‌تر به سمت مطالب عمیق‌تر برویم. از دیگر نکاتی که در بحث حدیث، اهمیت دارد و باید مورد توجه قرار گیرد، اعتبار کتاب است. ما در خواندن و فهمیدن قرآن از جهت استناد مشکلی نداریم؛ ولی در بحث حدیث این بحث بسیار مهمی است که آیا این کتاب حدیثی مورد مطالعهٔ ما، کتاب معتبری است یا نه؟

پیشنهادی که قبلاً هم به آن اشاره شد این است که ما با یک سیر مطالعاتی حدیث، مجموعه‌ای از کتاب‌های حدیثی اصلی و فرعی را بشناسیم. اگر بخواهیم دقیق‌تر وارد حوزهٔ مطالعه حدیث شویم، شایسته است کتاب کافی دقیق و عمیق خوانده شود. کتاب کافی میراث حدیثی ما در دوره غیبت صغری در مکتب حدیثی قم است و از چند کانال نظارت گذشته است.

نمی‌توانیم قسم بخوریم که همه آن بی‌اشکال است. می‌خواهیم بگوییم شایسته‌ترین کتاب حدیثی ماست و یک طلبه باید با این کتاب آشنا شود. البته همان‌طور که گفتم سبک و سیاق مطالعه‌اش نباید مطابق با روال عادی چینش کتاب باشد. ابتدا نباید از کتاب التوحید یا کتاب الحجه شروع شود؛ بلکه باید از کتاب ایمان و کفر

بعد از باب ۱۵ شروع شود و سپس کل فروع کافی یعنی ابواب فقهی خوانده شود؛ مخصوصاً برای طلبه‌های مدرسه فقهی که ذوق فقیهانه دارند، آشنایی با نگاه مرحوم کلینی به روایات فقهی و گزینش او از مجموعه روایات خیلی مهم است.

مثلاً در برخی از ابواب، بین روایات کلینی با روایات شیخ طوسی تعارض دیده می‌شود. مرحوم کلینی بعضی از روایات را کاملاً حذف کرده یا گروه خاصی روایات را آورده و گروه مخالف را نقل نکرده است و در ضمن این روایات فقهی متون معرفتی بسیار زیادی وجود دارد. یعنی نگاه مرحوم کلینی مثل نگاه مرحوم صاحب وسائل یا حتی نگاه شیخ طوسی نیست که فقط در صدد استنتاج فقهی باشد؛ چون روایات را به عنوان یک منبع معرفتی عام و جامع می‌بیند. در مجموع، روایاتی که آورده است ارتباط فراوان با موضوعات و حواشی آن دارد. پس از این مرحله ۱۵ باب اولیه کتاب ایمان و کفر و سپس کتاب عقل و جهل و بعد از آن کتاب توحید و بعد هم کتاب حجت و بعد از اتمام آن روضه کافی را بخوانید. کتابی که لازم است همهٔ طلاب بخوانند کتاب کافی است؛ مخصوصاً تصحیح جدیدی که دارالحدیث از کتاب کافی منتشر کرده و با حواشی مفصل آن در ۱۵ جلد چاپ شده است[۸]. بیش از نیمی از متن کتاب، حاشیه‌هایی است که یا مستند سازی متن یا مباحث رجالی یا مباحث شرح و حاشیه و توضیحاتی است که پیشینیان داده‌اند و جمع آوری شده و نسبت متن و حاشیه در آن ۱ به ۲ است. به نظر می‌رسد مطالعهٔ کتاب کافی به ویژه تصحیح جدید آن، افق فکری خوبی را برای کسانی که می‌خواهند کار حدیثی کنند، به وجود می‌آورد.

کتاب ایمان و کفر در واقع، بیان فضائل و رذایل اخلاقی است. ثقة الاسلام کلینی رحمه الله در ۱۵ باب اول مربوط به ایمان و کفر، مباحث مشکلی را درباره طینت مطرح می‌کند. این ۱۵ باب اول در مرحله اول توصیه نمی‌شود. تنها پس از این که تفکر حدیثی شخص مطابق با کتاب کافی قوام گرفت، او شایستگی مطالعه و پژوهش در این مطالب و مطالب دیگر را می یابد. کتاب نهج‌البلاغه هم با وجود این که از نظر وجود اسناد روایات، کاستی دارد؛ ولی لازم است توسط همهٔ طلاب خوانده شود.

برخی از کتاب‌های کهن مثل کتاب تحف العقول، کتاب‌های مرحوم شیخ صدوق و شیخ طوسی هم از حیث مطالب حدیثی کتاب هایی شایسته هستند؛ ولی کتاب‌های شیخ طوسی بیشتر مباحث فقهی را مطرح کرده و اهمیتش از جهت

---

۸. هفته گذشته دوستانی که در این طرح کار کرده بودند، به محضر آیت الله شبیری زنجانی دام‌ظله شرفیاب شده بودند و ایشان هم از آن خیلی تقدیر کرده بودند.

تخصصی فقه، بیشتر است. بعد از این که مطالعه این موارد تمام شد، باید کارهای تخصصی بیشتری انجام شود. پژوهش هم بعد از این شروع می شود. مثلاً مقایسهٔ کتاب توحید مرحوم کلینی و کتاب توحید مرحوم شیخ صدوق کاری شایسته و مهم است؛ زیرا هر دو کتاب توحید از مدرسه حدیثی قم است و اساتید مستقیم یا با واسطه کلینی با اساتید با واسطه شیخ صدوق معمولاً مشترکند، چرا گزینش روایات توسط این‌دو دانشمند محدث شیعی متفاوت است؟! جواب این سؤال فضاهای جدیدی را به روی انسان می‌گشاید که خیلی مفید است. کتاب‌های جامع دربردارندهٔ تفکر شیعی هم برای مطالعه حدیثی مناسب است؛ مثل کتاب میزان الحکمه که یک محقق شیعی روایاتی را از مجموعه متون حدیثی شیعه و سنی انتخاب کرده و ناظر به موضوعات متفاوتی است. مطالعه این کتاب، دامنه معارفی زندگی انسان را خیلی گسترش می‌دهد و باعث می‌شود که با مسائل روزآمد مواجه شویم که برای طلاب بسیار مفید است. آرزوی من این است که روزی همهٔ طلاب ما که ابزار کار و تحقیقشان، کتاب و سنت است به عنوان حکایت‌گر آن دو با قرآن آشنا باشند و کتاب کافی را هم خوانده باشند.

در سفری که چند ماه قبل به افغانستان داشتم چندین جلسه بحث حدیثی برای مولوی‌های اهل سنت داشتم. احاطه متعلّمین به قرآن و متون حدیثی خودشان واقعاً در حد شایسته‌ای بود. یعنی موردی نشد بدون استثنا که من به آیه یا مضمون آیه یا مضمون روایتی اشاره کنم و چند نفر از آن ها آن آیه یا روایت را از حفظ نخوانند. معلوم می‌شود که برای آشنایی با کتاب و سنت از منظر خودشان سرمایه گذاری کرده‌اند. با وجود اینکه روایات آن‌ها از نظر غنای محتوایی و حجم معرفتی قابل مقایسه با روایات ما نیست؛ ولی آگاهی و احاطه آن‌ها بر کتاب و سنت از منظر خودشان خیلی جالب بود. با این‌که ساعات تحصیلی آن‌ها با ساعات تحصیلی طلاب ما قابل مقایسه نیست. یعنی طلاب اهل سنت مثل طلاب ما نیستند که زمان تحصیلشان ۲۰ سال طول بکشد.

همهٔ مطالبی که تاکنون گفتم دربارهٔ مطالعه حدیث بود نه پژوهش حدیثی.

پژوهش حدیثی با مطالعه آن تفاوت زیادی دارد. مقدمات و مهارتهای پژوهش حدیث پردامنه است؛ یعنی ابتدا باید اطلاعات قرآنی پژوهشگر حدیث کامل و شایسته باشد، ذهنی نقّاد داشته باشد، مطالعه حدیثی خود را سامان داده باشد و در روش‌های پژوهش در علوم انسانی –خصوصاً در روش پژوهش علوم حدیث– کاملا مهارت داشته باشد و خلاصه پیش‌نیازها و مقدمات پژوهش حدیث مثل

کتابی که لازم است همهٔ طلاب بخوانند، کتاب کافی است؛ مخصوصاً تصحیح جدیدی که دارالحدیث چاپ کرده است. این آرزوی من است که روزی همهٔ طلاب ما که ابزار کار و تحقیقشان، کتاب و سنت است به عنوان حکایت‌گر آن دو با قرآن آشنا باشند و کتاب کافی را هم خوانده باشند.

مباحث علم رجال، مبانی نقد حدیث، مشکل الحدیث، اختلاف الحدیث و غریب الحدیث را گذرانده باشد؛ چون پژوهش حدیثی امری ظریف و دشوار است. به قول قدما سهل ممتنع است؛ یعنی ظاهرش ساده جلوه می‌کند؛ اما در واقع بسیار مشکل است.

پژوهش‌های حدیثی که پیشینیان ما انجام داده‌اند، برای راهنمایی خیلی مفید است. مثلا مرحوم علامه مجلسی در لابلای مباحث کتاب ارجمند بحار الانوار صدها پژوهش حدیثی انجام داده است که از منظر پژوهش حدیثی منحصر به فرد است. انسان با علامه مجلسی به عنوان یک فقیه یا یک فیلسوف یا یک عالم عقل گرا مواجه نمی‌شود؛ بلکه با او به عنوان یک محدث که در این زمینه واقعاً هنر دارد، مواجه می‌شود.

پدر علامه مجلسی و همچنین مرحوم شیخ بهایی هم این گونه عمل کرده‌اند. شیخ بهایی در کتاب‌های مختلف مثل الحدیقة الهلالیة خیلی زیبا کار کرده است. ایشان کتابی به نام الحبل المتین دارد که ظرافتهای حدیثی فراوانی درون این کتاب وجود دارد که می‌توان آن را از کتب مرجع دانست. این کتاب یک دوره فقه روایی است به گونه ای که اگر موضوعی وجود داشته باشد که روایتی نداشته باشد، ایشان آن را مطرح نکرده است. روایات را به صورت مرتب آورده و یک خانواده حدیثی خیلی زیبا تشکیل داده است. فهم لغاتش خیلی زیبا و دقیق است.

متأسفانه فقط جزء اول و دوم را نوشته است و فرصت پیدا نکرده است حتی کتاب الصلاة را تمام کند و قسمتی از کتاب‌های بعد را هم نوشته ولی خیلی ناقص است. ولی همین مقدار موجود از جنبه آموزشی کتاب مرجع محسوب می‌شود. یا مثلا چهل حدیث امام خمینی کتاب خیلی دشواری نیست و ملاک‌های پژوهش حدیثی را دارد.

در کتاب منطق فهم حدیث بیان کرده‌ام که برای انجام پژوهش حدیثی باید دوازده مرحله طی شود که هر یک از این مراحل نیازمند تخصص و مهارت ویژه‌ای

است و هر چه فرد در این زمینه تخصص و تبحّر بیشتری داشته باشد، پژوهش قویتری ارائه خواهد داد. البته همه نمی‌توانند علامه مجلسی یا شیخ بهایی شوند؛ ولی هرچه بیشتر پژوهش انجام شود، مهارت در انجام پژوهش منطقی و مقبول هم بیشتر می‌شود. بنا بر این، کار را باید از مراحل آغازین با توجه به پیش داشته‌ها شروع کرد.

ما برخی امکانات در اختیار داریم که در اختیار قدما نبوده است؛ مثل امکانات استفاده از رایانه که مجموعه مطالب حدیثی مرتبط با موضوع را به آسانی در دسترس پژوهشگر قرار می‌دهد. استفاده از این امکانات هم برای ما مهم است.

• تا اجتهاد: مطالعه یا پژوهش حدیثی برای کسی که در مسیر اجتهاد گام برمی‌دارد، چه خصوصیات و مؤلفه‌هایی دارد؟

از منظر کلی مسیر اجتهاد فقهی و مسیر غیر آن تفاوت قابل ملاحظه ای ندارد؛ چون آشنایی با حدیث که حکایت‌گر سنت است، به عنوان یکی از ادلۀ اربعه برای یک مجتهد لازم است؛ همچنین کسی که پژوهش غیر فقهی می‌کند، در کارهای معارفی خود نیاز به خواندن حدیث و پژوهش حدیثی دارد. علاوه بر این‌که فقیه هم در زمینه غیر فقهی نیازمند به مطالعه و پژوهش حدیث است. فقه جزئی از مباحث معرفتی ماست و مجتهد و متخصص فقیه باید در همه موضوعات صاحب سبک و روش شایسته باشد.

همه ما ، فقیه باشیم یا نباشیم، مبلّغ دین بوده و مواجه با سوالات اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی هستیم. پس همه از این لحاظ باید شیوه عالمانه، منطقی و قابل قبول داشته باشیم.

نکته مهم این است که اجتهاد در فقه به انسان دقت و ریزبینی خاصی می‌دهد که از چند جهت مفید است؛ ولی از بعضی جهات هم ممکن است ضرر بزند. ذهن نقّاد و اجتهادی به ظرافت‌ها توجه دارد و باعث می‌شود که استفاده از حدیث دو چندان گردد. هنگامی که روش فقها در برداشت‌های متفاوت از یک حدیث کوتاه را مشاهده کنیم، با این سبک آشنا می‌شویم.

البته مشکلی که ممکن است اجتهاد به شیوه کنونی در فقیه ایجاد کند این است که ذهن را مدرسه‌ای پرورش می‌دهد. یعنی ذهن عرفی را از فقیه می‌گیرد. ذهن مدرسه‌ای در برخی از موارد مضر است؛ چرا که خیلی دقیق شده، به جزئیات پرداخته می‌شود؛ در حالی که این جزئیات، کاربرد بیرونی ندارند و صرفاً یک بحث

اجتهاد در فقه به انسان دقت و ریزبینی خاصی می‌دهد که از چند جهت مفید است؛ ولی از بعضی جهات هم ممکن است ضرر بزند. ذهن نقاد و اجتهادی به ظرافت‌ها توجه دارد و باعث می‌شود که استفاده از حدیث دو چندان گردد. هنگامی که روش فقها در برداشت‌های متفاوت از یک حدیث کوتاه را مشاهده کنیم، با این سبک آشنا می‌شویم.
البته مشکلی که ممکن است اجتهاد به شیوه کنونی در فقیه ایجاد کند این است که ذهن را مدرسه‌ای پرورش می‌دهد. یعنی ذهن عرفی را از فقیه می‌گیرد. ذهن مدرسه‌ای در برخی از موارد مضر است؛ چرا که خیلی دقیق شده، به جزئیات پرداخته می‌شود؛ در حالی که این جزئیات، کاربرد بیرونی ندارند و صرفاً یک بحث علمی و گاهی فرضی است که اصلاً ممکن است هیچ زمانی وجود پیدا نکنند.

علمی و گاهی فرضی است که اصلاً ممکن است هیچ زمانی وجود پیدا نکند. مثلاً در بحث نماز جمعه، تعداد افرادی که برای تشکیل نماز جمعه لازم است چند نفر باید باشد؟ دو نظریه مطرح شده است: ۵ نفر و ۷ نفر. در کتب مفصّل فقهی بحث شده است که اگر امام جمعه با ۵ نفر یا ۷ نفر نماز را شروع کرد، سپس سه نفرشان رفتند یا سه نفر دیگر آمدند یا اینها دو نفرشان رفتند و... که در هر یک میلیون نماز جمعه‌ای که منعقد می‌شود شاید یک مورد هم تحقق نداشته باشد؛ چون تصوّر نماز جمعه ۵ نفره یا ۷ نفره خیلی بعید است.

این دقت و عمق و ظرافت با این‌که دید فقهی را نشان می‌دهد؛ ولی کاملاً غیر عرفی است. در حالی که برای احادیث آداب معاشرت، ارتباط با همسایه، ارتباط زن و شوهر، ارتباط خانوادگی، نحوه تعامل با فرزند، آداب اجتماعی یا روابط اجتماعی همیشه میلیون‌ها مصداق وجود دارد و زاویه دید در آن‌ها متفاوت است و باید مورد نظر باشند. پس دید فقیه جهات مثبتی دارد که در کنار آن باید جهات منفی هم مورد نظر قرار گیرد.

• تا اجتهاد: نقاط ضعف اجتهاد نسبت به حدیث و رویکردهای آن چیست؟

مشکلی که ما در مورد اجتهاد داریم این است که فقها و مجتهدین ما با یک حوزه روایی یعنی روایات فقهی آشنا هستند. این حوزه روایی با حوزه‌های روایی دیگر

تفاوت دارند که این تفاوت باید لحاظ شود.

یک مورد از این تفاوت‌ها که بیشتر با آن مأنوس هستیم بحث اسناد است. روایات فقهی معمولاً از اسناد خوبی برخوردار است؛ درحالی که روایات تفسیری، اخلاقی و اعتقادی این‌گونه نیستند. فقیه متخصص با توجه به منابع تحت اختیارش، مبانی اصولی یا رجالی بنیان می نهد. اما مبنای رجالی و اصولی این گونه نمی تواند کارکردی را که در فقه دارد، در حوزه تفسیر، اخلاق یا اعتقادات داشته باشد؛ زیرا مستندات آن‌ها از جهت سند متفاوت است؛ چون روایات فقهی در بسیاری موارد سند تامّ دارد؛ ولی روایات اخلاقی معمولاً سند تام ندارد.

حال اگر مبانی رجالی سختگیرانه سندی برای صحت روایات ایجاد کنیم و مثلاً ملاک ما در حجیت خبر واحد ثقه‌بودن راوی باشد، در بقیه حوزه‌ها با مشکل روبرو می‌شویم. افزون بر آن در فقه می‌توان انسدادی شد؛ ولی در برخی حوزه‌ها مثل اعتقادات نمی‌توان انسدادی بود. بنا بر این گاهی این زاویه دیدها باید تغییر کند.

نکته دیگر این است که حوزه‌های معارفی را باید از هم جدا کرد. همان‌گونه که اگر کسی مفسر قوی باشد، حق ندارد خود را در فقه صاحب‌نظر بداند و اظهار نظر کند؛ کسی هم که در اجتهاد مصطلح فقهی تخصص پیدا کرده باشد؛ ممکن است در حوزه تفسیر صاحب‌نظر نباشد. در حوزه اخلاق یا اعتقادات هم ممکن است صاحب‌نظر نباشد؛ از این رو نباید در همهٔ حوزه های معرفتی اظهار نظر کند. حوزه‌های معرفتی از بسیاری جهات با هم متفاوتند. لزوماً هر کسی که مجتهد در فقه شد، بدون آشنایی با مبانی و روش های دیگر حوزه‌های معرفتی، در حوزه های اعتقادی یا در مباحث تفسیر و اخلاق صاحب نظر نیست.

نگاه توده مردم به مراجع معظم تقلید و مجتهدین بزرگوار این است که این بزرگواران در بقیه مباحث هم تخصص دارند و به همین جهت در سایر مباحث هم از آن‌ها سؤال می‌کنند. حوزه کار فقیه، مباحث تکلیف متشرعه است و لازم است در این حوزه یعنی در احکام شرعی نظر دهند. حال اگر بحث اعتقادی شد، ممکن است در تخصص این فرد نباشد؛ یا اگر بحث اخلاق شد؛ موضوع و حکم و نحوه نگرش آن با فقه متفاوت است؛ چون هم زاویه دید این مجتهد بزرگوار متفاوت با اخلاق است و هم موضوعات و مسائل آن‌دو حوزه های معرفتی با یکدیگر تفاوت دارد و نحوه تبیین آن‌دو نیز گوناگون است.

ما باید بپذیریم که سخنرانی یک مهارت است و همه پذیرفته‌اند که کسی ممکن است فقیه نباشد؛ ولی سخنران خوبی باشد. یا فقیه باشد؛ ولی نتواند سخنرانی کند.

مشکلی که ما در مورد اجتهاد داریم این است که فقها و مجتهدین ما با یک حوزه روایی یعنی روایات فقهی آشنا هستند. این حوزه روایی با حوزه‌های روایی دیگر تفاوت دارند که این تفاوت باید لحاظ شود.

همان‌گونه که اگر کسی مفسر قوی باشد، حق ندارد خود را در فقه صاحب‌نظر بداند و اظهار نظر کند؛ کسی هم که در اجتهاد مصطلح فقهی تخصص پیدا کرده باشد؛ ممکن است در حوزه تفسیر صاحب‌نظر نباشد. در حوزه اخلاق یا اعتقادات هم ممکن است صاحب‌نظر نباشد؛ از این رو نباید در همهٔ حوزه های معرفتی اظهار نظر کند. حوزه‌های معرفتی از بسیاری جهات با هم متفاوتند. لزوماً هر کسی که مجتهد در فقه شد، بدون آشنایی با مبانی و روش های دیگر حوزه های معرفتی، در حوزه‌های اعتقادی یا در مباحث تفسیر و اخلاق صاحب نظر نیست.

عیب هم نیست. قرار است این آقا فقیه باشد و ممکن است فقیه باشد؛ ولی معلم اخلاق نباشد. پس این مشکل از جانب او نیست؛ مشکل از جانب کسانی است که گمان می‌کنند اگر کسی فقیه شد، باید به همه مسائل در همهٔ حوزه های معرفتی پاسخگو باشد. در نتیجه همه مسائل و مشکلات را از او می‌پرسند و انتظار دارند که جواب بدهد.

• تا اجتهاد: چشم انداز علوم حدیث در آینده چیست؟ و چه افقی را برای آینده آن در نظر دارید؟

ما به دلایل سیاسی و تاریخی در بعضی از زمینه‌های حوزه حدیث و علوم آن نسبت به سنی‌ها یک عقب‌ماندگی تاریخی داریم. آن‌ها به علل مختلف در این زمینه قدم‌های بزرگی برداشتند و پیشرفت زیادی داشته‌اند؛ چون قدرت و پول و مراجعه مردم به آن‌ها زیاد بوده است و حکومت‌ها هم حامی آن‌ها بوده‌اند؛ البته این‌ها تنها ملاک پیشرفت چشمگیر آن‌ها در حدیث نبوده؛ ولی شرایط برا یشان فراهم بوده است. ولی هر جا که عالمان شیعه ورود پیدا کرده‌اند، سرعت رشد و تکامل خیلی زیادی داشته‌اند.

مثلاً تا زمان شهید اول رحمه الله مباحث درایه یعنی مصطلح الحدیث در میان شیعیان

مرسوم نبوده و کتابی در این علم نوشته نشده بود. اما از آن زمان مباحث درایه شروع شد و در فاصله نزدیک به ۲۰۰ یا ۳۰۰ سال چند برابر اهل‌سنت که پیشینه ای هزار ساله در این علم داشتند، پیشرفت کردیم. پس زمینه پیشرفت داریم.

در مباحث اصول فقه هم آن‌ها از منظر زمانی از ما جلوتر بوده، قبل از ما نگارش اصول فقه را شروع کرده‌اند. مثلا کتاب سید مرتضی و شیخ طوسی که اولین کتاب‌های اصولی ما هستند، پس از کتاب های آن ها تألیف شده اند؛ ولی بعد که به طور جدی وارد کار شدیم، اکنون اصول ما در مقابل اصول آن ها مثل تحصیلات دکترا در مقابل تحصیلات ابتدایی است و قابل قیاس با اصول آن‌ها نیست؛ چون وقتی متمرکز شدیم، توانستیم خیلی رشد کنیم.

در مباحث حدیثی و علوم حدیثی نیز همین‌گونه است. در فقه الحدیث، کتاب فتح الباری فی شرح صحیح بخاری اثر ابن حجر عسقلانی یک کتاب شایسته فقه الحدیثی در میان اهل‌سنت است. ما هنوز در منابع حدیثی شیعی نمونه‌ای مشابه فتح الباری نداریم. ابن حجر ذخیره کلانی داشته است به گونه ای که حاشیه‌های علمای متخصص و متبحر سنی بر صحیح بخاری را از قرن چهارم به بعد، در فتح الباری جمع‌آوری کرده است. خودش هم آدم باهوش و زرنگی بوده است. با وجود آن که روایات صحیح بخاری مشکل دارند و هنگامی که انسان مطالعه می‌کند، متوجه اغلاق آن‌ها می‌شود، تحلیل و تبیین ابن حجر عسقلانی از این متون بسیار زیبا و پژوهشی است(البته مطابق با مبانی آن ها) در حالی که کتاب کافی هنوز فقه الحدیث شایسته و بایسته ندارد. ما برای کتاب کافی، یک شرح بزرگ، کامل، دقیق و گسترده مثل فتح الباری نیاز داریم.

کتاب کافی در بردارندۀ ۱۶۱۹۹ روایت است که ملاصدرا ۵۰۰ حدیث اول آن را شرح کرده که حدوداً ۳ درصد از روایات آن را شامل می‌شود. مرآةالعقول علامه مجلسی هم اگر چه شرح جامع کتاب کافی است و همه روایات کتاب کافی را شرح کرده است؛ ولی نباید با فتح الباری مقایسه شود؛ زیرا علامه مثلاً حدیث یک‌صفحه‌ای را در دو سطر شرح کرده است. شرح ملاصالح مازندرانی گسترده تر است؛ ولی کتاب وی فقط شرح اصول و روضه کافی است و حدود ۴۰۰ سال پیش نوشته شده است.

رشد مباحث اصولی را با مباحث حدیثی مقایسه کنید. ما در اصول نسبت به صاحب معالم چند مرحله رشد داشتیم؛ ولی در حدیث متأسفانه این‌طور نبوده است. البته اهل سنت هم از فتح الباری که در اوج و قله کتب آن هاست، بالاتر

در فقه الحدیث، کتاب فتح الباری فی شرح صحیح بخاری اثر ابن حجر عسقلانی یک کتاب شایسته فقه الحدیثی در میان اهل‌سنت است. ما هنوز در منابع حدیثی شیعی نمونه‌ای مشابه فتح الباری نداریم. در حالی که کتاب کافی هنوز فقه الحدیث شایسته و بایسته ندارد. ما برای کتاب کافی، یک شرح بزرگ، کامل، دقیق و گسترده مثل فتح الباری نیاز داریم.

نرفته‌اند؛ ولی خود فتح الباری قله است. ابن حجر آدم محققی بوده و به منابع پیشین خیلی احاطه داشته و بسیار دقیق بوده و این دقت را در فتح الباری اعمال کرده است. تمامی روایات بخاری را آورده و کارش هم جامع بوده و در دوره خودش خوب کار کرده است. پس ما از جهت شرح الحدیث و فقه الحدیث عقب هستیم.

در علوم حدیث هم نیاز به مباحث نظری داریم و هم نیاز به مباحث مصداقی. زحمت مباحث نظری بیشتر از مباحث مصداقی است. مباحث تئوریک منطق فهم حدیث، همانند اصول فقه است و در پی نشان دادن راه و روش است که برای فهم حدیث واقعاً چه مراحلی باید طی شود؟ چه ملاک‌هایی را می باید در نظر داشت و خلاصه آن که اصول حاکم برای فهم حدیث چیست؟ رگه‌های اصلی این مباحث در کتب قدما وجود دارد. فقها هم روش‌هایی را در کتب خود اعمال کرده‌اند که باید تئوریزه شوند. در بقیه مباحث هم همین‌گونه است.

مثلا رجال به جهت نیاز فقیهان بدان، علم پیشرفته‌ای است. اما درباره مبانی رجالی کار قابل توجهی نشده است. آیا توثیق و تضعیف تنها مطابق همین شیوه‌هایی است که مرحوم آقای خوئی رحمه الله مبنای خودش قرار داده است یا شیوه‌ای‌است که آیت‌الله شبیری زنجانی دام ظله مطرح کرده اند؟ یا اینکه شیوه سومی غیر از این‌هاست؟ آیا مبانی رجالی آیت الله خوئی رحمه الله همان مقدمهٔ کوتاهی است که در مدخل معجم رجال الحدیث آورده است؟ مبانی رجالی آیت‌الله شبیری زنجانی دام ظله در کجا تدوین شده است؟ مبانی رجالی که بن‌مایه رجال است باید روز به روز تبیین شود و رشد کند. مثلاً در یک استنتاج رجالی بین محقق خوئی و آیت الله شبیری دام ظله و آیت الله بروجردی رحمه الله اختلاف است. اگر شیوه این بزرگان استخراج شود، قابل تطبیق بر موارد دیگر هم هست.

زمینه کار زیادی در مباحث مرتبط با حدیث وجود دارد، مثل بحث حجیت خبر

ثقه و خبر موثوق به. البته چشم انداز مباحث علوم حدیث و معارف حدیثی بسیار خوب است. مقایسه وضعیت کنونی در پایان سال ۱۳۹۱ با سال ۱۳۷۰ شمسی نشان دهندهٔ آن است که رشد ما در این زمینه خیلی زیاد بوده است. این انتظار هست که تا ۳۰ سال آینده رشد و نظریه‌پردازی و دقت‌نظرهای مباحث نظری و مباحث مصداقی بسیار بیشتر باشد.

افق پیش رو جذاب است و انسان را بسیار مشعوف می‌کند. ما شمار فراوانی نیروی متخصص و ماهر حدیث داریم. قبلاً معمولاً متخصصان حدیث، دارای گرایش اخباری‌گری بودند؛ ولی اکنون متفکر با تفکرات بسیار مستقل، دقیق، ناقد نسبت به اخباری‌گری و نسبت به متون اما منضبط داریم که تا چند سال دیگر به بار می‌نشینند. اکنون هسته حدیثی شایسته ای داریم. نسلی جوان که از دوره جنینی و تولد گذشته است و دوره رشد خود را تا ۳۰ سال آینده طی خواهد کرد و ان شاءالله پژوهش های خوب و پیشرفته‌ای را پدید خواهد آورد.

• تا اجتهاد: آسیب‌های حدیث پژوهی را در کتب حدیثی و پیشنهادهای خود را برای رفع آن‌ها بیان فرمایید؟

یکی از مباحث مهم در بحث حدیث پژوهی بحث آسیب‌شناسی است که لازم است توسط طلبه‌ها انجام شود؛ چون نمی‌توان آن را مسکوت گذارد و یا به افراد غیر حوزوی یا مستشرقین موکول کرد. در رایانه مشکلی وجود ندارد. توجیه می‌کنید که هرچه غربی‌ها ساختند، از آن استفاده می‌کنیم. ولی در مباحث مرتبط با آسیب‌شناسی حدیث فقط باید از نیرویی استفاده شود که تعصب دینی داشته باشد. پس به غیر از طلبه های حوزوی که مدت طولانی در حوزه درس خوانده‌اند به فرد دیگر نمی‌توان اعتماد کرد. آسیب شناسی بحثی بسیار لغزنده است و احتمال لغزش کسی وارد آن شود، خیلی زیاد است به گونه ای که اگر بن مایه‌های معرفتیش درست نباشد، معمولاً دچار شبهه نفی حدیث می‌شود. درباره قرآن به جهت قطعی بودن صدور آن شک و شبهه‌ای نیست. اما وقتی با متن حدیث روبرو می‌شوید چگونه می‌توانید اثبات کنید که این متن، دقیقاً سخن صادر شدهٔ از امام علیه السلام بوده است؟ از جمله آسیب‌های حدیث‌پژوهی این موارد هستند: اختلاف نسخه، تقطیع، نقل به معنا، تصحیف، تحریف و... که هر یک مباحث گسترده‌ای دارد. اختلاف نسخه که یکی از این آسیب‌هاست با مقایسه نسخه‌های موجود و کهن حل می‌شود.

حضرت آیت الله شبیری زنجانی دام ظله در نسخهٔ شخصی خود، نسخهٔ کافی

از جملهٔ آسیب‌های حدیث‌پژوهی این موارد هستند: اختلاف نسخه، تقطیع، نقل به معنا، تصحیف، تحریف و... که هر یک مباحث گسترده‌ای دارد.

مرحوم آقای غفاری را با چهار نسخه مقابله کرده بودند. یعنی چهار بار از اول تا آخر کافی را با هر نسخه خطی مقابله کرده بودند. ایشان در هر صفحه چهار یا پنج نسخه‌بدل با رنگ‌های متفاوت به نسخهٔ مرحوم آقای غفاری اضافه کرده بودند. مثلاً حسین یا حسن، ابن یا عن خوانده شده بود یا اینکه در متن روایت یک لفظ را که ممکن بوده به گونه‌های متفاوت خوانده شود و نسخه بردار یک گونه آن را خوانده است.

البته هرچه پیش می‌رویم باید نوشته‌های حدیثی دقیق‌تری ارائه دهیم. مثلا نهج البلاغه به جهت کثرت نسخ به نظر می‌رسد از مرحله اختلاف نسخه گذشته است و به مرحله اختلاف اعراب رسیده است؛ چون اختلاف نسخش ضبط و ثبت شده و نسخ منبعی که تطبیق داده می‌شود هم معلوم شده است. یعنی دیگر نمی‌توان برای نهج‌البلاغه نسخه متفاوت پیدا کرد.

در مورد کافی هم به نظر می رسد با تحقیق جدیدی که مؤسّسهٔ دار الحدیث انجام داده است تا یک دورهٔ نسبتاً طولانی نیاز به تحقیق جدید نداریم. مگر این‌که در سال های آینده نسخه‌های جدیدتری از کافی پیدا شود

و نیاز به تصحیح داشته باشد؛ ولی تهذیب یا استبصار این‌گونه نیست.

همان‌طور که گفتم کافی تصحیح شده است و مؤسّسهٔ دارالحدیث در حال تصحیح کتاب من لا یحضره الفقیه است. بعد از آن به تصحیح همه آثار شیخ صدوق رحمه الله خواهیم پرداخت. تاکنون نسخه‌های حدیثی موجود در ایران جمع‌آوری شده است. مثلاً کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام یکی از کتابهای پر نسخه است که بسیاری از این‌ها نسخه‌های بسیار قدیمی مثلاً از قرن پنجم و ششم است. رفع اختلاف نسخه در آن خیلی سخت نیست و به راحتی می‌توان ده نسخه اصیل آن را تشخیص داد و با یکدیگر مقایسه کرد تا معلوم شود شیخ صدوق روایت را به چه گونه‌ای نقل کرده است. البته درستی روایتی که نقل کرده است، مرحله بعدی کار ماست که در بحث متن و دلالت متن است. البته در کتاب‌هایی که کم نسخه باشند، اختلاف و غلط خواندن نسخه مشکلاتی را ایجاد می‌کند؛ ولی اختلاف نسخه با توجه به معیارهای علمی قابل حل است.

دانشکده حدیث طرحی را آماده کرده است که ان شاء الله در سال ۹۳ رشته تصحیح و احیای متون حدیثی را به عنوان یک رشته دانشگاهی در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری آغاز کنیم که در آینده متخصصانی دارای تبحر و مهارت در این حوزه داشته باشیم تا بتوانند همانند کاری که استاد رضا مختاری زید عزه با ذوق شخصی برای منیة المرید انجام داده و آرام آرام پیش رفته است را به صورت گروهی انجام دهند.

خواندن نسخه خطی هم یک تخصص است؛ چون برای افرادی که کتاب‌های جدید و حروف‌چینی‌شده را مطالعه کرده‌اند، خواندن نسخه خطی مشکل است. خط قدیم چند گونه است: خط مغربی، خط مصری و خط مناطق میانی و مناطقی مثل ایران. همهٔ این خطوط باید متخصص داشته باشد. ما نمی‌توانیم خط مغربی یا مراکشی را بخوانیم. مثلاً خط بعضی از مناطق بی‌نقطه است که خواندنش بسیار دشوار است.

• تا اجتهاد: استفاده از رایانه و برنامه‌های نرم‌افزاری حدیثی چه مزایا و چه معایبی دارد. بهترین نرم افزارها کدامند؟

یکی از توفیقات اعطایی خدای متعال به ما، زندگی در دوره‌ای است که دستیابی به معارف نقلی بسیار تسهیل شده است. روزی در محضر استاد غفاری بودیم. ایشان می‌گفت: هنگامی که کتاب محجة البیضاء را تصحیح می‌کردم، برای مستند سازی

کار با رایانه معایبی هم دارد. اول این‌که به گونهٔ طبیعی داشته‌های حدیثی یا حافظه حدیثی را تضعیف می‌کند.
مشکل دیگر اختلاط کتاب‌ها و روایاتی است که از نظر اعتبار در رتبه‌ها و جایگاه‌های اعتباری متفاوت قرار دارند؛ ولی در این برنامه‌ها تمام مصادر قوی و ضعیف در کنار همدیگر عرضه شده‌اند.

متون حدود دو سال در پی کتاب مجمع الزوائد هیثمی بودم و آن را پیدا نمی‌کردم. عاقبت از سر ناچاری به آرامگاه شیخ صدوق رحمه الله رفتم و فاتحه و دعا خواندم وگفتم: خود شما این مشکل را حل کن. ایشان به شیخ صدوق بسیار ارادت داشت. می‌گفت: وقتی از مزار ایشان برمی‌گشتم، شخصی بازاری، اول صبح، از حجره‌اش مرا دید و دعوت کرد به صرف صبحانه. بعد از این که صبحانه را میل کردیم، گفت: یک دسته کتاب برای ما فرستاده‌اند و من هم اهل این چیزها نیستم؛ شما بیا این کتاب‌ها را ببین! اگر خواستی، ببر و استفاده کن. دیدم مجمع الزوائد هم بین آن‌ها بود.

امروزه کتاب مجمع الزوائد در همهٔ برنامه‌های نرم‌افزاری وجود دارد و این‌که ۵۰ سال قبل، مرحوم استاد غفاری دو سال به دنبال این کتاب بوده و آن را پیدا نمی‌کرده، برای ما قابل تصور نیست. الان کتاب‌های حدیثی شیعه و سنی در کتابخانه‌های چند هزار جلدی نرم افزاری با تصحیح‌های متفاوت در اختیار ماست و روز به روز هم در حال تکمیل است. این برنامه‌ها فقط کتابخانه نیستند؛ بلکه امکان جستجو دارند. این پیشرفت در استفاده از منابع حدیثی خیلی مهم است و قبلاً قابل تصور نبوده است.

مثلاً اگر بخواهید حدیثی راجع به خمس را در مجلدهای کافی پیدا کنید، بسیار دشوار است؛ چون مرحوم کلینی کتاب خمس را جزء کتب فقهی نیاورده؛ بلکه در عداد شؤون امام آورده است. این وضعیت کتاب‌های منظم و منضبط شیعه است؛ کتب اهل‌سنت دشواری‌های بیشتری دارد؛ مثلاً اگر بخواهید روایتی را در مسند احمد بن حنبل پیدا کنید، تنها با صرف زمان طولانی ممکن است؛ چون این کتاب در ٦ جلد بزرگ به صورت مسندی یعنی غیر موضوعی، مرتب و چاپ شده که فهرست یا موضوع هم ندارد.

در بین برنامه‌های نرم افزاری، مجموعه نرم افزارهای نور با وجود نواقص،

برنامه‌های شایسته‌ای است. برنامۀ دیگر مکتبه فقه اهل بیت است که برنامه خوب وزیبایی است؛ ولی در متن، اغلاط زیادی دارد. یکی از کارهای جالبی که اهل سنّت انجام داده اند، انتشار فایل PDF همۀ کتاب‌های حدیثی است؛ یعنی نیازی نیست که حتماً کتاب را داشته باشید و به آن مراجعه کنید. این دو برنامه از برنامه‌های خوب ماست. افزون بر آن مجلات حدیثی، سایت های حدیثی و معارفی نیز برنامه های مناسبی درون خود دارند. جستجوهای اینترنتی هم مخصوصاً در مباحث شرح حدیثی خیلی قابل استفاده است.

اما کار با رایانه معایبی هم دارد. اول این‌که به گونۀ طبیعی داشته‌های حدیثی یا حافظه حدیثی را تضعیف می کند؛ چون با یک جستجوی سریع، متون حدیثی مورد نیاز در اختیار پژوهشگر قرار می گیرد. ممکن است تا مدت کوتاهی در حافظه باقی بماند؛ ولی این حافظه کوتاه مدت است که سریع به وجود می‌آید و ماندگار نمی‌شود. پیشینیان ما اگر می‌خواستند راجع به یک مبحث رجالی تحقیق کنند، اگر چه کارهایشان بسیار پرزحمت بود؛ ولی یک بار که این کار را انجام می‌دادند، برای یک عمر در خاطرشان می‌ماند. همچنین آن‌ها متون حدیثی را به گونه درسی و آموزشی می‌خواندند. مثلاً کتاب کافی را از اول تا آخر می‌خواندند و با همۀ میراث حدیثی ما آشنا بودند. ولی با امکان مراجعه به رایانه، دیگر کسی نیاز به خواندن تمام متون حدیثی و به حافظه سپردن آن ها را احساس نمی کند. هنگامی که مطالعات حدیثی کاهش یابد، داشته‌های حدیثی هم خیلی ناقص خواهد بود.

مشکل دیگر اختلاط شدن کتاب‌ها و روایاتی است که از نظر اعتبار در رتبه ها و جایگاه های اعتباری متفاوت قرار دارند؛ ولی در این برنامه‌ها تمام مصادر قوی و ضعیف در کنار همدیگر عرضه شده‌اند. مثلاً در نرم‌افزار نور همه میراث حدیثی ما کنار هم قرار گرفته‌اند و رتبه‌بندی ندارند. فرقی بین کافی و امالی مرحوم صدوق نیست. یا کافی در عرض کتب دیگر است. این باعث اختلاط می‌شود به این شکل که روایات بدون توجه به منبع و مصدر در ذهن خوانندۀ عادی باقی می‌ماند و اگر یک مصدر ضعیف و غیر معتبر در بین این مصادر باشد، خود را به ما تحمیل می کند.

مثلاً کتاب «الهدایة الکبری» در برنامه مکتبه اهل‌بیت علیهم السلام وجود دارد. مؤلف این کتاب، غالی بوده و استناد به مثل آن در بین کتب حدیث، امری ناپسند تلقی می‌شود؛ اما متأسفانه ارجاع به این کتاب در سال های اخیر افزایش یافته است؛ چون جستجوگر به دنبال یک متن می‌گردند و به محض این‌که آن متن را می‌یابد، با

توجه به این‌که تخصص کتابشناسی را ندارد، آن را برمی‌گزیند و در نتیجه این متن خیلی زود وارد متون پژوهشی می‌شود و خود را تحمیل می‌کند. یا مثلاً در برخی از پژوهش‌ها ارجاع به کتاب غرر الحکم بیشتر از کتاب کافی است؛ در حالی که این‌دو کتاب از جهت رتبه اعتبار قابل مقایسه با هم نیستند.

مشکل دیگر اختلاط کتب شیعهٔ امامیه با کتب دیگر شیعیان(مثل زیدیه و اسماعیلیه) و یا کتب اهل‌سنّت است. هرچند مؤسسه کامپیوتری نور فقط روایات شیعی را ارائه کرده است؛ ولی مکتبه اهل‌بیت علیهم السلام کتاب‌های شیعه و سنی را در کنار همدیگر قرار داده است. تا دوره‌های متأخر، حدیث اسماعیلیه و حدیث شیعی کاملاً از همدیگر متمایز بوده‌اند؛ ولی میراث حدیث اسماعیلیه در سال‌های گذشته تصحیح و ارائه شده و بسیاری از آن‌ها در این برنامه‌های رایانه‌ای عرضه شده است و افرادی که با تمایز میراث حدیثی شیعهٔ دوازده امامی و اسماعیلیه آشنا نیستند، دچار خلط می‌شوند. حال جستجوگر ما بدون این‌که بن‌مایه‌های حدیثی شیعه در او قوی باشد، با یک مجموعه از روایات گسترده روبرو می‌شود که قطعاً بن‌مایه‌های شیعی در او تقویت نمی‌شود.

مشکل دیگر این است که قدمای ما یک دسته روایات را جزء اسرار شیعه می‌دانستند که نباید در اختیار افراد دیگر قرار بگیرد. این روایات اکنون در اختیار همه دنیا قرار گرفته است. بله، در همه این موارد اگر نرم‌افزار در اختیار متخصّصین فن قرار بگیرد، این مشکلات به وجود نمی‌آید؛ ولی متأسفانه این‌گونه نیست. این مشکلات و. مسائل از ضررهای پژوهش رایانه‌ای است.

• **تا اجتهاد: با تشکر از این‌که وقت شریف خود را در اختیار ما قرار دادید.**



پژوهش رجالی

مهدی روشنایی

پژوهشگر سال چهارم درس خارج مدرسهٔ فقهی امام محمد باقر علیه السلام

فاضل ارجمند، جناب آقای مهدی روشنایی در این مقاله با توجه به مطالب درس خارج حضرت استاد شب زنده دار دامت برکاته، به تقریر نظرات رجالی ایشان در این باره پرداخته اند.

وثاقة علی بن أبی حمزة البطائنی

الخلاصة

إن البحث عن وثاقة علی بن أبی حمزة البطائنی مفید فی کثیر من الروایات؛ لانه واقع فی سند کثیر منها. اکثر علماء الرجال قائل بوثاقته ولکن استشکل علیه بجرحه فی بعض الآثار الرجالیة و غیرها فوقع التعارض و التساقط بین وثاقته و جرحه، فینتج کونه مجهولاً.

ذکر السماحة الاستاذ المحقق شیخنا المحمد مهدی شب زنده دار دام ظله طریقین لتصحیح وثاقته و استشکل علی الطریق الأوّل بثلاثة اشکالات و اجاب دام ظله عنها؛ فقبله و قبل الطریق الثانی ایضاً و إلیک بالبحث عنه بعون الله و توفیقه تبارک و تعالی..